

به مناسبت اول ماه مه، روز جهانی کارگر

بدون کسب قدرت سیاسی همه چیز توهم است! انقلاب نیازمند رهبری، افق و آرمان کمونیستی است!

اول ماه مه روز جهانی صدور اعدانامه ی کمونیستی طبقه ی کارگر علیه نظم موجود و اعلام این حقیقت سترگ به کل بشریت است که جهان کنونی فقط دو راه در پیشاروی دارد: ادامه ی وضع موجود با تمام رنج ها و دهشت هایش و یا انقلاب پرولتری کمونیستی.

در سال 1357 جامعه ی ما طلب انقلاب کرد. اما به جای انقلاب، ضد انقلاب به قدرت رسید. به جای دولت سوسیالیستی طبقه ی کارگر و دیگر ستمدیدگان، حکومت اسلامی طبقه ی سرمایه داران و ملاکان بزرگ وابسته به امپریالیسم برقرار شد. دولت کهنه ی طبقات استثمارگر، نه تنها در هم شکسته نشد بلکه در هیبتی جدید ظاهر و محکم تر از پیش شد. بردگی زنان و ستم گری ملی تشدید شد؛ بیکاری و فقر، اعتیاد و فحشاء اشاعه یافت، خرافه ی دینی به جای آگاهی علمی رواج گرفت. تحت تاثیر سقط انقلاب و استقرار ضد انقلاب در ایران، در منطقه ی خاورمیانه نیز بسیاری از خیزش ها و اعتراض های توده ها علیه دولت های وابسته به امپریالیسم به دام جریان های سیاسی اسلام گرا افتادند.

امروز نیز انتخابی میان دو راه در مقابل طبقه کارگر و ستم دیدگان و استثمار شوندهگان خودنمایی می کند: ادامه ی همین وضع یا اعلام جنگ علیه آن؟ سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و استقرار دولتی نوین برای تغییر نظام سیاسی، اجتماعی و اقتصادی موجود یا تن دادن به تغییراتی ظاهری در آن؟ دست زدن به انقلاب یا در انتظار وقوع ضد انقلابی دیگر نشستن؟ برای تغییر این وضعیت راهی جز انقلاب نیست. طبقه ی کارگر در اتحاد با دیگر قشرهای تحت ستم و استثمار باید دولت جمهوری اسلامی را سرنگون کرده و دولت خود را برقرار کند. زیرا بدون در دست داشتن قدرت سیاسی، تصور هرگونه تغییر جدی به نفع اکثریت مردم تنها یک توهم است. ترسیم هر افق و وظیفه ی دیگری) مانند "کسب آزادی و دموکراسی" و "اصلاحات" و غیره (عوامفریبی بورژوائی است. هر برنامه ای که هدفی کمتر از انقلاب را دنبال کند فقط به تحکیم دولت طبقات استثمارگر منتهی خواهد شد.

سال گذشته هر گوشه ی جهان شاهد خیزش و شورش کارگران، بیکاران، تهیدستان، زنان و جوانان علیه نظام سرمایه داری و دولت های مرتجع و امپریالیستی بود. اما هیچ یک از آن ها به انقلابی سازمان یافته منتهی و حتا نزدیک نشد. اغلب این خیزش ها در میانه راه متوقف شدند یا به شکلی تحت سیطره ی این یا آن جناح از بورژوازی در آمدند. خصلت انگلی نظام سرمایه داری به اوج بی سابقه رسیده است، سرمایه داری در جستجوی حریصانه ی سود با بیرحمی میلیاردها انسان را به بردگی کشانده و کره ی زمین را تخریب می کند. در واکنش به این وضع، محرومان و ستمدیدگان شورش می کنند اما جنبش کمونیستی در وضعیتی نیست که در راس این شورش ها قرار گرفته و رسالت خود را در سازمان دادن انقلاب آگاهانه ی پرولتاریای کشورهای مختلف بر عهده بگیرد. در گوشه و کنار جهان آن چه به عنوان "جنبش کمونیستی" شناخته می شود، اغلب اصلا کمونیستی نیست زیرا کمونیسم برای اکثریت منسوبین این جنبش خلاصه شده است در "بسط دموکراسی" و "بهبود معیشت کارگران". فقدان یک جنبش کمونیستی انقلابی بزرگترین بحرانی است که امروز گریبان جامعه بشری را گرفته است. این وضعیت، چالش سنگینی را در مقابل کمونیست ها و پیشروان طبقه کارگر قرار می دهد که بی جواب گذاشتن آن مساوی است با خیانت به طبقه ی کارگر. این بحران را باید چاره کرد. امروز، وظیفه ی انترناسیونالیستی عبارتست از نوسازی جنبش کمونیستی بین المللی و تقویت آن در هر گوشه ی جهان.

در شرایط کنونی ایران، طرح دورنما و افق کمونیستی و ساختن جامعه ی سوسیالیستی مسئله ای مربوط به آینده نیست بلکه مسئله ی روز است. کارگران و ستم دیدگان و استثمار شوندهگان جامعه نیاز دارند که در مورد معنای واقعی انقلاب آگاهی تاریخی کسب کنند و بدانند که برای تغییر این نظم اجتماعی ارتجاعی نیاز به یک دولت سوسیالیستی داریم. دولتی از آن نوع که

از طریق انقلاب روسیه در سال 1917 تحت رهبری بلشویک ها و لنین و در سال 1949 تحت رهبری حزب کمونیست چین و مائوتسه دون ایجاد شد. طبقه ی کارگر باید بداند که بدون تکیه به آرمان و دورنمای رهایی بخش کمونیسم قادر به رهبری انقلاب نیست. تلاش طبقات استثمارگر آن است که طبقه کارگر را از این آرمان و دورنما محروم کنند. امپریالیست ها تبلیغات منظم سیاسی و ایدئولوژیک و فرهنگی علیه کمونیسم به راه می اندازند و "مرگ کمونیسم" را اعلام می کنند، جمهوری اسلامی تلاش می کند با تزریق سم دین و چماق سرکوب ستمدیدگان را مَنگ و مرعوب کند. امپریالیست ها و مرتجعین خوب می دانند که طبقه ی کارگر بدون برنامه و تئوری های کمونیستی و آگاهی به تاریخ انقلاب های سوسیالیستی اعتماد به نفس لازم برای مبارزه ی پیروزمند را به دست نخواهد آورد.

توده های مردم نیاز دارند بدانند که بدون داشتن ارتشی از آن خود، به قدرت سیاسی دست نخواهند یافت. آزادی را جز در پرتو آتش قهر انقلابی و یورش دلیرانه به کاخ بیداد و ستم نمی توان به کف آورد.

آنان باید بدانند که برای برانداختن رژیم و مقابله با توطئه ها و مداخلات و تجاوزات امپریالیستی و تحقق جامعه ای عاری از ستم و استثمار، نیاز به وحدت و تشکیلاتی کیفیتاً متفاوت از تمام تشکلات و سازمان های معمول است: نیاز به یک مرکز رهبری کننده ی سیاسی و تشکیلاتی به نام حزب کمونیست است.

حزب کمونیست امروز باید پیشاهنگ آینده باشد و نه زایده ی گذشته. باید حزبی باشد که نه تنها متکی بر دست آوردهای موج اول انقلابهای پرولتری جهان در قرن بیستم است بلکه با جمع بندی نقادانه از دو تجربه ی بزرگ انقلاب سوسیالیستی در چین و شوروی و شکست آنها بتواند الگوی معتبرتر و رهائی بخش تری از دولت دیکتاتوری پرولتاریا در جامعه ی سوسیالیستی آینده بدهد و در پرتو آن بتواند تجارب انقلابی در ایران را جمع بندی کرده و قفل انقلاب ایران را بگشاید و راه را برای شکل گیری رهبری همه جانبه و قدرتمند کمونیستی باز کند.

حزب کمونیست ایران (م.ل.م) تلاش کرده است که با تکیه بر سنتز نوین تئوری های کمونیستی، خط سیاسی و ایدئولوژیک انقلابی خود را صحیح تر و تشکیلات حزبی خود را انقلابی تر کند و تجسم این کیفیت باشد. ما با دشمنی بیرحم و با تجربه روبرویم که از مراکز فرماندهی سیاسی، ایدئولوژیک و اجرائی برخوردار است. در مقابل چنین دشمنی، طبقه ی کارگر و توده های مردم بدون داشتن مرکز سیاسی، ایدئولوژیک و اجرائی خود کوچکترین شانس آن را نخواهند داشت که آگاهانه و هدفمند بر مبنای منافع خود حرکت کنند. با هر چه پیچیده تر شدن صحنه ی سیاسی مبارزه طبقاتی در ایران و جهان، مبارزه سیاسی انقلابی و مهم تر از آن به پیروزی رساندن یک انقلاب واقعی نیز بس پیچیده تر شده است. همین مسئله ضرورت وجود حزبی چون حزب کمونیست ایران (م.ل.م) را آشکار می کند. مسلماً برای کسانی که فقط به دنبال "اصلاح" وضع موجود هستند و از مبارزه برای تغییر رادیکال گریزانند وجود و عدم وجود چنین حزبی علی السویه است. اما برای میلیون ها تن دیگر که خواهان زیر و رو کردن بنیان های جامعه و ساختن جامعه ای بدون ستم و استثمارند، آگاهی نسبت به وجود چنین حزبی منبع انرژی و قوت قلب است. همانطور که هر مبارز پیگیر به این حزب نیاز دارد؛ این حزب نیز بشدت نیازمند نسل جدیدی از مبارزین متعهد و با انگیزه است که با جسارت و عشق، شوق و آگاهی، این نوع انقلاب و این راه رهایی را در میان مردم تبلیغ کرده و آن را تبدیل به یک قطب و نیروی محرکه ی مهم در جامعه کنند. این حزب نیازمند جوانانی است که به ورا ی عصبانیت از نبود "حق" و "دموکراسی" در جمهوری اسلامی رفته و می خواهند بر مبنای آنچه برای رهایی اکثریت مردم ایران و جهان ضروری است، پا در میدان مبارزه گذارند؛ رزمندگان جوانی که با قصد راهگشائی برای روند انقلاب کمونیستی سوال می کنند و برای یافتن پاسخ ها دست به تلاش صادقانه و علمی می زنند؛ مبارزینی که در مقابل سختی راه، حملات بی وقفه و ترفندهای ریاکارانه ی دشمنان رنگارنگ داخلی و بین المللی جا نمی زنند و در میانه ی راه توقف نمی کنند؛ جوانانی که افکار عقب مانده ی رایج در میان توده های مردم و روحیه ی شکست و نزاری حاکم در جنبش های به جا مانده از گذشته مایوسشان نمی کند و چون مشعلدارانی، راه را روشن می کنند. هر موج تکان دهنده ای در تاریخ بشر با عده ای قلیل اما محکم و روشن بر روی

هدف به راه افتاده است. هسته ای منسجم که می تواند موتور محرکه ی یک جنبش عظیم و الهام بخش و آینده ساز شود و نه فقط ایران بلکه خاورمیانه و جهان را تکان دهد.

160 سال است که شیخ کمونیسم با پرواز بلندش در آسمان جهان نظام سرمایه داری، چارچوبه ی این نظام را به چالش گرفته است اما هنوز نتوانسته آن را در گرداب سهمگین مبارزه ی طبقاتی، با شرکت صدها میلیون توده ی زحمتکش که تمام ثروت های جهان و انسان را تولید می کنند در هم پیچید، آن را نابود کرده و به زباله دان تاریخ بیندازد. این هدف، هنوز جوهر مبارزه ی طبقاتی و معنای واقعی انقلاب را تعریف می کند. طبقه ی کارگر فقط با تبدیل شدن به حامل و مجری انقلاب کمونیستی می تواند آن طبقه ای شود که مارکس گفت: «هیچ چیز برای از دست دادن ندارد جز زنجیرهایش. اما جهانی برای فتح دارد.» و کمونیست ها کسانی هستند که طبقه ی کارگر را مشغول مبارزه برای تحمل پذیر کردن شرایط اسارت اجتماعی و طبقاتی خود نمی کنند بلکه آگاهی و سازمان یابی کمونیستی را با آن پیوند می زنند تا تبدیل به طبقه ای شود که برای رسالت طبقاتی تاریخی خود می جنگد.

حزب کمونیست ایران)مارکسیست -لنینیست -مائونیست)

11 اردیبهشت 1392 - اول ماه مه 2013